



(۱۴) «عن محمد، عن أحمد، عن ابن سنان، عن منذر بن یزید، عن المفضل ابن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا كان يوم القيامة نادى مناد أين الصدود لأوليائي؟ فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم، فيقال: هؤلاء الذين آذوا المؤمنين ونصبوا لهم، وعاندوهم، وعنفوهم في دينهم، ثم يؤمر بهم إلى جهنم.»^۱

عَنْفُوهُمْ: بدرفتاری کرد، ملامت کردن با تندخویی. / الصدود: ج صاد: مایع، صارف

مرحوم مجلسی در بحار الانوار می نویسد که در نسخه ای دیگر به «أین المودون لأوليائي» آمده است.

(۱۵) «عن الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ثعلبة بن میمون، عن حماد بن بشیر،

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله تبارك وتعالى: من

أهان لي وليا فقد أَرصد لمحاربتي.»^۲

ارصد: آماده باشد برای جنگ با من.

مرحوم مجلسی در ذیل این حدیث می نویسد:

«ومن فوائد هذا الخبر التحذير التام لأذى كل من المؤمنين، لاحتمال أن يكون من أوليائه تعالى كما

روى الصدوق باسناده عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إن الله أخفى وليه في عباده، فلا

تستصغروا شيئاً من عباده فربما كان وليه وأنت لاتعلم.»^۳

(۱۶) «عن علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن عثمان، عن محمد بن أبي حمزة عمن ذكره،

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من حقر مؤمناً مسكيناً لم يزل الله عز وجل حاقراً له ماقتاً حتى

يرجع عن حقرتة إياه.»^۴

مرحوم مجلسی در ذیل این حدیث می نویسد:

«التحقير يكون بالقلب فقط وإظهاره أشد وهو إما بقول كرهه أو بالاستهزاء به، أو بشتمه أو بضربه،

أو بفعل يستلزم إهانتته أو بترك قول أو فعل يستلزمها وأمثال ذلك.»^۵

۱. همان، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۵.

۴. همان، ص ۱۵۷.

۵. همان، ص ۱۵۷.





۱۷) «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن حماد بن عثمان، عن ربعی، عن الفضیل، عن أبي جعفر عليه السلام: قال: ما من إنسان يطعن في عين مؤمن إلا مات بشر ميتة، وكان قمنا أن لا يرجع إلى خير.»^۱

۱۸) «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من روى على مؤمن رواية يريد بها شينه وهدم مروته ليسقط من أعين الناس أخرجه الله من ولايته إلى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان.»^۲

۱۹) «الكافي: عنه، عن أحمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال: قلت له: عورة المؤمن على المؤمن حرام؟ قال: نعم، قلت: تعني سفليه؟ قال: ليس حيث تذهب إنما هو إذاعة سره.»^۳

۲۰) در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق درباره ویژگی های لقمان نقل می کند:

«وَلَمْ يَضْحَكْ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ مَخَافَةَ الْإِثْمِ.»^۴

ما می گوئیم: اینکه لقمان نمی خندیده است چراکه می ترسیده در گناه بیافتد، معلوم می کند بعضی از اسباب خنده، گناه است، روشن ترین مصداق آن استهزاء است.

۲۱) «الهمدانی، عن علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية ابن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان بالمدينة رجل بطل يضحك الناس منه فقال: قد أعياني هذا الرجل أن أضحكه، يعني علي بن الحسين قال: فمر علي عليه السلام و خلفه موليان له قال: فجاء الرجل حتى انتزع رداءه من رقبته، ثم مضى، فلم يلتفت إليه علي عليه السلام، فاتبعوه وأخذوا الرداء منه فجاءوا به فطرحوه عليه، فقال لهم: من هذا؟ فقالوا: هذا رجل بطل يضحك أهل المدينة، فقال: قولوا له: إن لله يوماً يخسر فيه المبطلون.»^۵

مولیان: دو مولی / اعیانی: عاجز کرد مرا

۱. همان، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۸.

۳. همان، ص ۱۶۹.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۴۱۰.

۵. همان، ج ۴۶، ص ۶۸.





جمع بندی روایات:

از روایت پنجم ممکن است بتوان چنین استفاده کرد که ملاک حرمت استهزاء، ناراحت شدن و کراهت مومن است و این مطلب را می توان از شأن نزول آیه توسط درالمنثور مطرح شده است هم استفاده کرد، وی از ابی جیره بن ضحاک نقل می کند که بعد از ورود پیامبر به مدینه، همه ما دارای چند اسم بودیم ولی برخی از اسماء را صدا می زدیم صاحب اسم از آن کراهت داشت و بعد از آن بود که این آیه نازل شد.^۱ اما ممکن است در جواب بتوان گفت که این امر تنها در مورد «تناوب بالقباب» است و تسری آن به همه موارد استهزاء محتاج دلیل است.

ان قلت: در روایات تنها روایت ششم به موضوع استهزاء به صورت یک عنوان مستقل پرداخته است و آن روایت هم دلالتی بر حرمت ندارد، و بقیه روایات عنوانی را که مورد اشاره قرار داده اند، اهانت و ایداء و تحقیر است، پس می توان گفت استهزاء، مسخره کردن عنوان مستقلی نیست بلکه چنانکه ذیل روایت ۱۶ از مرحوم مجلسی خواندیم، از مصادیق تحقیر و اهانت است.

حال اگر گفتیم اهانت از افعال قصدی است، آن دسته از استهزاء ها اهانت خواهد بود که با قصد توهین همراه باشد و اگر گفتیم از افعال قصدی نیست، باز هم آن دسته از استهزاء ها حرام خواهد بود که عرفاً اهانت و تحقیر باشد و لذا اگر شوخی ها و طنز ها به این درجه نرسد حرام نخواهد بود. (در این باره سخن خواهیم گفت)

قلت: درباره روایات بحث چنین است ولی آیه شریفه سوره حجرات که دلیل اصلی باب است، مسخره کردن را به صورت مطلق مورد اشاره قرار داده است و دلیلی که بتوان آن را به عنوان مصداق اهانت موضوع حکم قرار داد وجود ندارد.

ان قلت: آیه مذکور مشتمل بر بیان حکم اخلاقی است.

قلت: حکم اخلاقی در فقه، به معنای حکم کراهتی و یا ارشاد به نهی عقلی و یا عقلایی است و چنانکه در جای خود گفته شده است، ظاهر نهی، حجت در حرمت و مولوی بودن است.

۱. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۳۲.





ان قلت: شأن نزول هایی که برای آیه مذکور نقل شده است، تماماً در فرض اهانت است، چراکه یک شأن نزول آن است که ثابت بن قیس که گوش سنگینی داشته معمولاً نزدیک پیامبر می نشست تا بتواند سخن را بشنود، روزی بعد از نماز سعی می کند صفوف را بشکافد و جلو برود، یک نفر به او می گوید که هر جا هستی بنشین، ثابت می گوید تو کی هستی؟ او می گوید فلانی، ثابت می گوید پسر فلان زن (زنی که در جاهلیت بدنام بوده است) آن مرد ناراحت می شود و از روی حیا سر را بر زیر می افکند و در شأن نزول دیگر - چنانکه خواندیم - بحث در مسخره کردن عایشه و حفصه، ام سلمه را مسخره می کرده اند چراکه او به وسیله لباس سفیدی، پهلوی خود را می بسته و کناره آن لباس را در اطراف رها می کرده است، آن دو ام سلمه را مسخره می کرده اند و آن لباس را «زبان سگ» می خوانده اند و هم چنین نقل شده که آن دو ام سلمه را به سبب کوتاه بودن مسخره می کرده اند.^۱

قلت: مورد آیه و شأن نزول آن، نمی تواند مخصص حکم کلی آیه باشد ضمن اینکه شأن نزول دیگری به صورت مطلق به استهزاء اشاره دارد در مورد مسخره شدن بلال، سلمان، عمار، و برخی دیگر توسط گروهی از بنی تمیم نقل شده است.^۲

باتوجه به آنچه گفتیم:

اگر کاری عرفاً استهزاء و مسخره کردن است، حرام است مطلقاً و الا فلا.

اللهم الا ان يقال: تناسب حکم موضوع ایجاب می کند که بگوئیم، آنچه حرام است مسخره کردن در صورتی است که مخاطب آزار ببیند.

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۲.

۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۳۱.

